

Artistic Depiction of Interrogative Verses in the First Ten Parts of the Holy Quran

Mohammad Bayat ¹, Farahnaz Rafatjo ²*, Alireza Hosseini ³

1. PhD Student, Department of Arabic Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

* Corresponding Author Email Address: Dr.rafatjoo@gmail.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Bayat M, Rafatjo F, Hosseini A. (2024). Artistic Depiction of Interrogative Verses in the First Ten Parts of the Holy Quran. *Quranic Insight and Islamic Mysticism*, 4(1), 79-90.

<https://doi.org/10.61838/imqv.4.1.6>



© 2023 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

One of the beautiful aspects of the Holy Quran, which is evident in its verses, is artistic imagery. The Quran creates images with words that have spirit, life, and dynamism, so that through these images and artistic beauties, lofty human themes can be beautifully presented to the audience. In fact, Quranic imagery is the embodiment of Islamic thought. The Quran directly targets the three aspects of human beings - actions, insights, and inclinations - through images. This research, using a descriptive-analytical method, has investigated the artistic imagery in the interrogative sentences of the first ten chapters of the Holy Quran and has attempted to reveal the aesthetic aspects of these sentences and the capability of artistic images in conveying the Quran's message to the audience. It also answers the question of how God, the Exalted, has utilized artistic techniques in these sentences and what the function of artistic imagery is in the discussed verses. The findings suggest that artistic imagery in the Holy Quran is a powerful tool for stabilizing meaning and making it tangible and sensible in the minds of the audience.

Keywords: *Quran, imagery, rhetoric, questioning.*

تصویرپردازی هنری آیات استفهامی در ده جزء اول قرآن کریم

محمد بیات^۱، فرحناز رفعت جو^{۲*}، علیرضا حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادبیات عربی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

*ایمیل نویسنده مسئول: Dr.rafatjoo@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

بیات م، رفعت جو ف، حسینی ع. (۱۴۰۳) تصویریپردازی هنری آیات استفهامی در ده جزء اول قرآن کریم. *بینش قرآنی و عرفان اسلامی*، ۴ (۱)، ۷۹-۹۰.

از جمله جلوه‌های زیبای قرآن کریم که در آیه آیه‌ی این شاهکار مقابله ناپذیر نمود دارد، تصویرپردازی هنری است. قرآن به‌مدد الفاظ، تصاویری خلق می‌کند که دارای روح و حیات و پویایی هستند تا در قالب این تصاویر و زیبایی‌های هنری، مضامین والای انسانی به شکلی نیکو برای مخاطبین جلوه‌گر شود. در حقیقت تصویرآفرینی قرآنی، تجسم‌سازی تفکر اسلامی است. قرآن در قالب تصویر، ساحات سه‌گانه‌ی انسان «کنش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های» او را به‌صورت مستقیم مورد هدف قرار داده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جلوه‌های تصویرپردازی هنری در جملات پرسشی ده جزء اول قرآن کریم پرداخته و سعی نموده گوشه‌ای از وجوه زیبایی‌شناختی این جملات پرسشی و توانمندی تصاویر هنری در انتقال پیام قرآن به مخاطبان را نمایان سازد، و این سؤال را پاسخ دهد که خداوند تبارک و تعالی در جملات پرسشی چگونه تصویرگری نموده است و کارکرد تصویرهنری در آیات مورد بحث چگونه است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که تصویر هنری در قرآن کریم ابزار قدرتمندی جهت تثبیت معنا و ملموس و محسوس نمودن معانی در ذهن مخاطبان است.

واژگان کلیدی: قرآن، تصویرپردازی، بلاغت، استفهام.



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

۱. مقدمه

از جمله شیوه‌های هنرمندانه جهت بیان و انتقال مطالب در منشور آسمانی یعنی قرآن کریم، روش تصویرآفرینی است. «تصویر شیوه‌ای است دقیق و لطیف در توصیف حقایق، که کلمات و حروف و حرکات با مدّ و شدّ مخصوص به خود و با نظمی ویژه، در کنار هم قرار گرفته‌اند و کلمه و جمله‌ای را پدید می‌آورند که در احساس و خیال مخاطب، صورتی مجسم و زنده از معنا را القاء می‌کند.» (البوطی، ۱۹۷۵: ۱۷۱) لذا قرآن کریم معانی و مفاهیم خاص را با تعبیری زنده و احساس برانگیز و مجسم ارائه می‌نماید و فکر و خیال مخاطب را برمی‌انگیزد تا از پیام خود در قالب حقیقتی محسوس، نه بی روح و بدون احساس پرده بردارد؛ چرا که کلام الهی به زبان بشر نازل گردیده است و درک و فهم همگانی بشر نیز از لایه‌ی امور مادی و محسوسات فراتر نمی‌رود. بدین دلیل کلام خداوند نیز بسیاری از معارف را در همین قالب بیان نموده است. لذا «تصویر هنری در قرآن، تصویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و رنگ کلمات و نغمه‌ی عبارات و سجع جملات، به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد. این تصویر از رنگ‌های مجرد و خطوط بی روح انتزاع نشده است، بلکه تصویری است گویا و زنده که ابعاد و مسافتات از راه مشاعر و وجدانیات در آن اندازه‌گیری می‌شود و معانی بدین صورت در نفوس آدمیان با مناظری از طبیعت که لباس حیات بر تن پوشیده‌اند، اثر می‌گذارد.» (قطب، ۱۳۶۷: ۴۵) بنابراین تصاویر هنری قرآن تنها در حد فنون بلاغی مانند استعاره، مجاز، تشبیه و مانند آن‌ها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه بافت کلی و هماهنگی آیات را در بر می‌گیرد و در پرتو این شیوه، آسمان و زمین، کوه و دشت، جماد و نبات، نور و نار و همه و همه، مانند موجوداتی زنده هستند که «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (قرآن: ۱/۶۴) لذا، «اهمیت زبان تصویر در کلام خداوند زمانی نمایان می‌گردد که با همه‌ی وجود انسان یعنی عقل، حس و وجدان او سخن می‌گوید.» (یاسوف، ۱۴۲۷: ۴۶)

این پژوهش به کمک عناصر تصویرسازی همچون استعاره، تشبیه و مجاز و کنایه و همچنین با در نظر گرفتن بافت کلی آیات، تعدادی از جملات پرسشی قرآن کریم را که جنبه‌ی زیبایی شناختی و بلاغی بیشتری در آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده است تا شاخصه‌ها و ظرافت‌های اعجاز بیانی قرآن کریم برای مخاطبین واضح‌تر گردد و به این سؤالات جواب دهد که: مؤلفه‌ها و بارزترین شاخصه‌های تصویرپردازی در جملات پرسشی کدامند؟ تصویرپردازی چه کمکی در فهم کلام خدا دارد؟ و تصویرپردازی‌های هنری قرآن کریم چه موضوعاتی را منعکس نموده است؟

۲. پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام شده در خصوص تصویر آفرینی جملات پرسشی قرآن کریم، تاکنون تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است، لذا عدم پژوهش‌هایی در زمینه‌ی مذکور، ضرورت انجام این پژوهش را موجه می‌سازد. با توجه به تعداد آیاتی که استفهام در آنها آمده است که در حدود (۱۲۶۰) مورد می‌باشد متأسفانه این موضوع از طرف پژوهشگران مغفول مانده است و شایسته است محققان در این زمینه سعی وافر و به‌عمل آورند. اما در مورد تصویرپردازی قرآن کریم، پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است که همه‌ی این پژوهش‌ها، نمی‌ازیم بیکران این کتاب انسان‌ساز است که در ذیل به اجمال به چند مورد اشاره می‌گردد:

- ۱- عبدالسلام احمد راغب کتاب کارکرد تصویر هنری در قرآن را نگاشته است که توسط حسین سیدی در سال (۱۳۸۷) ترجمه گردیده است که در این کتاب نویسنده مبحث تصویرآفرینی هنری قرآن کریم و کارکردهای نزدیک و دور تصاویر هنری را واکاوی نموده است.
- ۲- سید قطب کتاب التصوير الفنی فی القرآن الکریم را تألیف نمود که نویسنده به پدیده‌ی اعجاز در تصویر هنری پرداخته است و کارکرد آیات قرآن را از منظر زیبایی شناسی و ترسیم تصویرهای هنرمندانه در کلام خداوند مورد بررسی قرار داده است.
- ۳- اشرف السادات موسوی در پایان نامه‌ی خود تعاملات زیبایی شناختی و تصویرگری آیات قرآن، در دانشگاه الزهراء «س» در سال (۱۳۹۱) نگاشته شده است. نویسنده به بیان مفاهیم تصویرپردازی هنری و مؤلفه‌های نقد جدید در سوره‌ی الرحمن پرداخته است.
- ۴- مقاله‌ی آقای حسینی و رضایی به‌نام تصویرپردازی هنری در قرآن کریم، که در (پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی) سال (۱۳۹۵) شماره‌ی ۲ چاپ گردیده است، مشخصه‌های تصویرگری قرآنی را مورد بحث قرار داده است و رویکرد تصویری قرآن با سایر متون ادبی را مشخص نموده است.
- ۵- زینة عرفت پور و یاقوتی مقاله‌ی تصویرپردازی هنری ابرار و جایگاه اخروی آنان در سوره‌ی مبارکه‌ی انسان را نگاشته‌اند و در مجله‌ی علمی پژوهشی زبان و ادبیات عرب در سال (۱۳۹۲) به چاپ رسیده که به بررسی جایگاه ابرار در آخرت پرداخته است و مهم‌ترین عناصر تصویرپردازی هنری در این سوره را نمایان نموده است.

۶- آقای حرّی در مقاله‌ی قرآن به منزله‌ی اثری ادبی، نویسنده به انسجام ساختاری متن در سوره‌ی العادیات پرداخته است و تعدادی از آیات این سوره را از نظر روابط ساختاری بین آیات مورد بحث قرار داده است.

۳. تصویرپردازی هنری در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان شاهکار مقابله ناپذیر و معجزه‌ی ادبی، در بردارنده‌ی وجوه بلاغی فراوانی می‌باشد. یکی از جلوه‌های جذاب کلام خداوند و جنبه‌های بلاغی و ادبی کلام الهی، تصویرپردازی هنری است که در سراسر قرآن متجلی می‌باشد. قرآن با استفاده از کلمات، تابلوهای هنری شگرف و نفیسی خلق نموده و به آنها روح و حیات بخشیده که هر یک از این تابلوهای هنری، آثار خارق العاده‌ای بر حالات روحی مخاطبان بر جای نهاده است و به اعتقاد سید قطب «قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر، محسوس و خیال انگیز می‌نمایاند و از حالات روحی انسان‌ها پرده برمی‌دارد و حوادث محسوس و صحنه‌های مورد مشاهده را نیز به همین ترتیب عمق می‌بخشد و طبیعت بشری را آشکارا مجسم می‌گرداند. اینجاست که می‌بینیم معانی ذهنی به یک باره جان گرفته‌اند و حالات روحی و درونی به یک تابلو یا یک صحنه‌ی گویا تبدیل شده‌اند و نمونه‌های انسانی شخصیت پیدا کرده و زنده و سرپا ایستاده‌اند، به گونه‌ای که منظره‌ی سمعی برای شنونده، تبدیل به منظره‌ی بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد و گویی شخصیت‌های جان‌داری روی صحنه در حال رفت و آمد و گفت و شنودند.» (قطب، ۱۳۶۷: ۳۳) لذا قرآن بسیاری از معارف و حقایق خود را در قالب تصویر ارائه نموده تا معانی مجرد به صورت نمادهای محسوس برای انسان‌ها مجسم شود؛ چرا که فهم انسان‌ها از لایه‌ی محسوسات فراتر نمی‌رود. «آری این هنری است که قرآن به وسیله‌ی آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا ترسیم نموده و قلم تعابیر آن هیچ جمادی را لمس ننموده، مگر آن که در آن حیات دمیده است.» (معرفت، ۱۴۱۴: ۳۴۱/۵)

۴. تصویرپردازی در جملات پرسشی ده جزء اول قرآن کریم

4.1. تشبیه

در میان فنون بلاغت، اسلوب تشبیه جهت تصویرگری و مجسم نمودن معانی در کلام عرب کاربرد فراوانی دارد. «این سخن بعید به نظر نمی‌رسد که بیش‌تر کلام عرب بر پایه‌ی تشبیه می‌باشد.» (میرد، ۱۴۲۰: ۱۱۴) درباره اهمیت تشبیه آمده است که «تشبیه معنا را آن گونه آشکار می‌کند که گویی آن را می‌توان با چشم دید و با انگشتان آن را لمس کرد» (حسن، ۱۴۰۵: ۷) چرا که تشبیه با ایجاد مشابهت بین معنی معقول با امر محسوس زیبایی معنا را در قالب مجسم ارائه می‌دهد. لذا قرآن کریم جهت مجسم نمودن معانی، جامع‌ترین و زیباترین تشبیهات را به کار برده است.

در تشبیهی نغز، خداوند متعال جهت تبیین و روشن‌سازی این مطلب که چگونه عمل ریاکارانه و منت نهادن، انفاق را از بین برده و ضایع می‌نماید و خط بطلان بر انفاق می‌کشد، تصویری بسیار بدیع، زیبا و زنده در قالب تمثیل ارائه می‌نماید و می‌فرماید:

﴿أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (قرآن: ۲۶۶/۲)

پیرمرد کهنسالی را در نظر مجسم می‌نماید که چند فرزند کوچک دارد و تنها راه تامین زندگی حال و آینده آنان، باغی سرسبز و خرم با درختان گوناگون همانند انگور و خرما و میوه‌های دیگر است، درختانی که پیوسته جوی‌های آب جاری از زیرشان می‌گذرد و جهت آبیاری نیازی به زحمت ندارد، اما این پیرمرد سالخورده که ناتوانی و ضعف بر او غلبه نموده و فرزندانش کوچک هستند و قادر بر کاری نیستند و تنها ممر درآمد این پیرمرد، همین باغ می‌باشد ناگهان گردبادی سوزان بر آن باغ می‌وزد و باغ خرم و سرسبز را به تلی از خاکستر بدل می‌کند، و این پیرمرد شاهد سوختن باغ است. شخصی این‌گونه چه غم و حسرت مرگباری دارد، چرا که از طرفی سالخورده است و قدرت ایجاد چنین باغی را ندارد و از سویی دیگر فرزندان او کوچک هستند و توانایی بنای چنین باغی با این مشخصات را ندارند و پدر اندوخته و ذخیره‌ای برای آنها به‌جای نگذاشته است گویی آتش بر خرمن وجود این پیرمرد سالخورده افتاده و تمام سرمایه و اندوخته‌ی او یکجا طعمه‌ی آتش شده است و چیزی جز آندوه و حسرت برایش نمانده است. حال افرادی که کارهای خوب و شایسته انجام می‌دهند اما با منت نهادن و ربا و آزار و اذیت خط بطلان بر آن می‌کشند حال چنین باغی است.

«این مثلی است که خدای تعالی آن را برای کسانی زده که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، ولی با منت نهادن و اذیت کردن پاداش عمل خود را ضایع می‌نمایند و دیگر راهی به بازگرداندن آن عمل باطل شده به عمل صحیح را ندارند، و انطباق مثل با ممثّل بسیار روشن است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۰۳/۲) در این آیه مشبه، حال انفاق‌کننده‌ی است که مزد و پاداش انفاق خود را با ریاکاری و منت نهادن نزد خدا از بین می‌برد و مشبه‌به، حال پیرمردی می‌باشد که باغ چندین ساله‌ی او را، بادی شدید از بین می‌برد و وجه‌شبه در آن، بی‌بهره بودن و همچنین

پیشانی می‌باشد و غرض بیانی این تشبیه، مبالغه در پریشانی و ضرر ریاکاری و همچنین تشویق جهت فکرکردن در مورد عاقبت ریاکاری و ظاهرسازی در نزد مردم می‌باشد.

در تابلویی دیگر قرآن منظره‌ی ایمان و نفاق را به زیبایی تمام ترسیم می‌نماید و در تشبیهی مصور پرده از روحيات درونی مؤمنان و منافقان برداشته و چنین می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ﴾ (قرآن: ۱۰۹/۹)

در این تابلوی با شکوه و خیال انگیز، خداوند دو مثل آورده و زندگی دو گروه از مؤمنین و منافقین را تجسیم نموده است که دین مؤمنان براساس تقوا و پرهیز از خدا و در مقابل دین منافقان بر اساس شک و تزلزل می‌باشد. که در این تابلوی زیبا بی‌ثباتی و سستی کار منافقان را و استحکام کار مؤمنان را در نهایت روشنی و وضوح ترسیم نموده است. مؤمنان همچون کسانی هستند که جهت بنای یک ساختمان، زمین محکم و مصالح پر دوام انتخاب می‌نمایند. در مقابل منافقان به کسانی تشبیه شده‌اند که بنای خود را بر لبه‌ی رودخانه می‌سازند که هر لحظه آماده‌ی خراب شدن و سقوط است. لذا مکتب منافقان نیز هر لحظه امکان ظهور باطن خود و فرو ریزی و رسوایی را دارد. خداوند در این آیه مقایسه‌ی بنیان مسجد ضرار و مسجد قبا را ترسیم می‌نماید که مسجد قبا برای رضایت خداوند بنا گردید، اما مسجد ضرار با انگیزه‌ی تفرقه افکنی بین مسلمانان ساخته شد.

کلمه‌ی «بنیان» به معنی بنا و ساختمان و «شفا» به لبه‌ی چیزی گفته می‌شود، و کلمه‌ی «جرف» چاهی که آب، زیر آن را خالی نموده، و کلمه «هار» ساختمان سستی که در حال فرو ریختن می‌باشد. این تشبیه به روشنی، عقاید متزلزل و سستی کار منافقین و ثبات کار اهل ایمان و برنامه‌های آنها را روشن می‌نماید. «همانطور که نفاق دارای ظاهری است بدون محتوا، چنین ساختمانی نیز ظاهری دارد بدون پایه، که این ساختمان هر لحظه امکان دارد فرو بریزد. لذا مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نمایان سازد و به رسوایی بیانجامد. استفاده‌ای که از این آیه‌ی شریفه می‌شود این است که ارزش کارها و مکان‌ها، به نیت‌هایی است که شالوده‌ی عمل بر آن نهاده می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۲/۸)

در تشبیهی دیگر از کفّاری که دریچه‌ی دل خود را بر هدایت و موعظه‌پذیری مسدود نموده‌اند و درک حقیقت را از دست داده‌اند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ (قرآن: ۴۶/۶) از جمله آثار شوم لجاجت در مقابل حق و رهبران دینی، گرفتن حس تشخیص از انسان و عدم موعظه‌پذیری است. قرآن در ترسیم و تجسیم حالات این‌گونه افراد که درک حقیقت را از دست داده‌اند و در برابر عوامل هدایت نفوذ ناپذیر شده‌اند، دل این انسان‌های لجوج را به ظرفی تشبیه نموده که این ظرف لاک و مهر شده است و نه محتوای صحیح به درون این ظرف را دارد و نه محتوای فاسد از آن خارج می‌گردد. بنابراین مشرکان و افراد لجوج به بلایی گرفتار شده‌اند که آنها بینایی و شنوایی و عقل خود را از دست داده‌اند. و با از دست دادن این سه ابزار مهم ارتباطشان با محیط اطراف به طور کلی قطع گردیده است و عذابی بالاتر از این وجود ندارد که انسان ارتباطش با جهان قطع گردد و قادر نباشد صداها را بشنود و اشیاء پیرامون خود را مشاهده کند و به طور کلی نتواند خوب و بد را تشخیص دهد. در این تصویر زیبای قرآنی خداوند، مشرکان را از این گناه عذاب بیم می‌دهد و بیان می‌دارد که «اگر روزی خداوند با شما چنین کرد، چه کسی جز او توانایی آن را دارد که این نعمت‌ها را به شما برگرداند. مسلم است که بت‌های شما چنین توانایی را ندارد و تنها خداست که قدرت برگردانیدن این حواس را دارد. در پایان آیه اضافه می‌کند که بنگر چگونه آیات و نشانه‌های خود را به صورت‌های گوناگون بیان می‌کنیم ولی آنها روی گردان هستند.» (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۰۰/۳) در تعبیر «ختم» و مهر کردن بر چیزی، باید یادآوری نمود که در بین مردم این رسم وجود داشت که وقتی اشیائی در ظرف یا کیسه می‌گذاشتند، جهت این که فردی بر آن اطلاع پیدا نماید، آن کیسه یا پاکت را می‌بستند یا گره می‌زدند و بر گره مهر می‌زدند. چیزی شبیه کار دفاتر اسناد رسمی که با ریسمان مخصوص دفاتر را بسته و قطعه‌ی سربی به آن وصل می‌کنند و روی آن مهر می‌زنند تا از صفحات چیزی کم یا زیاد نشود.

در صحنه‌ای دیگر، قیامت به کشتی تشبیه شده که در فضای مه‌آلود دریا، از دیدها مخفی شده است و هنگام رسیدن کشتی بر کسی معلوم نیست، چنین می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قرآن: ۱۸۷/۷)

در این تصویر زیبا، گویی قیامت مانند کشتی است که در بین امواج پر تلاطم و موج، از دید همهی افراد پنهان گردیده است و کسانی که قیامت را انکار می‌نمایند عجله دارند که این کشتی هر چه سریع‌تر و زودتر پهلو بگیرد تا با چشم خود آن را مشاهده نمایند، اما بنابر آیه «قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ» علم آن فقط نزد خداوند است و در اختیار آنها نیست.

«در این آیه انحصار علم قیامت به خداوند، دو بار تکرار شده و این آیات می‌رساند که سرّ الاسرار قیامت بر شخص خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، با همهی مقام روحی و عقلی پوشیده بوده است و آن قدر از اسرار قیامت که در حال عروج و خروج از حجاب‌ها برای او مکشوف گشته، با مردمی که در حجاب‌های مختلف پیچیده‌اند، نمی‌باید در میان گذارد؟ زیرا اندیشه‌ی انسان‌ها هر مقدار توسعه پیدا نماید از حدود زمان و مکان و ماده نمی‌تواند جلوتر رود. انسانی که در رحم طبیعت به سر می‌برد با این حواس و ادراکات محدود هر قدر هم نظر و فکرش پیش رود و وسعت یابد از این حدود بیرون نمی‌رود، بلکه نتیجه علم و اندیشه‌ی صحیح اعتراف به نادانی و جهل و تحیر است.» (طالقانی، ۱۳۷۸: ۱۱۸/۳)

در آیه‌ی مورد بحث «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ» قیامت به کشتی تشبیه شده است که مشبه به از جمله حذف گردیده است و لوازم آن یعنی «مُرساها» در آیه‌ی شریفه ذکر شده است.

در تابلویی دیگر، قرآن مشرکان را همچون مسافران سرگردان و متحیر در بیابان ترسیم نموده که راهشان را گم کرده‌اند:

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أُمَّتِنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (قرآن: ۷۱/۶)

قرآن برای ترسیم عینی حالت سرگردانی و تحیر مشرکان، آن را در قالب تابلوی زیبا به تصویر کشیده و مشرکان را به مسافری تشبیه کرده است که به دلیل وسوسه‌ی شیطان (و به پندار عرب جاهلیت غول‌های بیابانی، که در راه‌ها کمین کرده‌اند و مسافران را به بیراهه می‌کشاند)، راه مقصد را گم کرده و سرگردان و متحیر در بیابان مانده است، اما از طرفی دیگر او یاران هدایت یافته‌ای دارد که بر او بانگ می‌زنند و او را به سوی هدایت دعوت می‌نمایند و فریاد می‌زنند به سوی ما بیا، ولی او قبول نمی‌کند و آن چنان سرگردان و حیران است و بر سر دو راهی نجات و سقوط قرار گرفته است که گویی سخنان آن‌ها را نمی‌شنود و یا قادر بر تصمیم نیست.

در این آیه‌ی شریفه «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ» تشبیه مرسل مجمل است و مشبه این که شایسته نیست برای ما که بعد از هدایت و راهنمایی خداوند، غیر او را عبادت کنیم؛ زیرا اگر چنین عملی انجام دهیم، ما هم مانند کسی می‌شویم که شیطان‌ها او را گمراه کرده‌اند و مشبه به، گمراهی بعد از هدایت می‌باشد و آن تشبیه جمله به جمله است؛ لذا تشبیه کرده در آن کسی را که از شرک پاک شده است. سپس به قهقرا و نیستی و نابودی برگشته و شیطان او را گمراه کرده بعد از این که در راه مستقیم بوده است. بنابراین تشبیه این آیه، مرسل مجمل است، مرسل به دلیل ذکر ادات تشبیه و مجمل به دلیل حذف وجه شبه و غرض تشبیه، زشت شمردن مشبه می‌باشد.

۵.۲. مجاز

از جمله مؤثرترین صنایع بیانی در بلاغت، مجاز است که سهم فراوانی در زیبایی شناختی ساختار قرآن به خود اختصاص داده است. «مجاز استعمال لفظ در غیر معنای اصلی خود است، به سبب وجود ارتباطی که بین معنی حقیقی و مجازی وجود دارد.» (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۳۸)

بنابراین لفظی که از آن معنایی غیر از معنایی که وضع‌کننده‌ی آن لفظ در نظر داشته باشد، اراده شود در معنای مجاز به کار رفته است که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌گردد:

﴿وَوَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (قرآن: ۸۰/۲)

«یهودیان مردمی نژادپرستانند، از این رو خود را برتر از دیگران می‌دانند و امتیازات ویژه‌ای برای خود قائل هستند. از جمله ادعاهای بی‌اساس آنها این بود که اظهار می‌داشتند آتش جهنم تنها چند روز محدود به آنها اثر می‌نماید (۷ یا ۴۰) روز. و استدلال خود را این‌گونه مطرح می‌نمودند که مسیر جهنم از ابتدا تا انتها (۴۰) روز است و ما به مدت (۴۰) روز در جهنم هستیم، بعد از آن در بهشت جاودانه خواهیم بود. یا مطلبی که جناب طبرسی بیان نموده است که «یهودیان بر این اعتقاد بودند که آنها تنها هفت روز عذاب می‌بینند، زیرا عمر دنیا در مجموع هفت هزار سال می‌باشد و آنها در مقابل هر هزار سال یک روز عذاب می‌بینند.» (طبرسی، ۱۳۷۸: ۵۸/۱) قرآن در جواب آنها می‌گوید: آیا به این گفته، از خدا پیمانی گرفته‌اید که ما ایام معدودی در عذاب خواهیم بود؟ یا چیزی را که به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟ این برتری نژادی تهمتی است که به خدا می‌زنید (أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) پس آن چیزی غیر از دروغ و افتراء نیست و به رسولش دستور می‌دهد که آن را قبول نکند.» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۴۸/۱)

آمدن «لن» بر فعل مضارع، دلالت بر نفی مؤکد دارد و زمان‌های طولانی را شامل می‌شود و در «لَنْ تَمَسَّنَا» مجاز عقلی در نسبت دادن «مس» به آتش وجود دارد و این در حالی است که فاعل حقیقی خداوند بلند مرتبه است و تبدیل اسناد از خداوند به آتش برای کوچک شمردن عذاب و این مطلب است که خداوند هرگز در مورد آنها بدی اراده نکرده است و یهود، تافته‌ی جدا بافته‌ای نبودند که خداوند تبصره‌ای به سود آنها بر قانون کلی مجازات بزند. نکته‌ی قابل تعمق در این آیه این‌که فرمود (تَمَسَّنَا) و نگفت (تَحْرَقْنَا) یا (تَصِيبْنَا) چرا که در (مس) و لمس کردن یک نوع آسانی و سبکی وجود دارد و تبدیل نسبت دادن از خدا به آتش جهت پایین آوردن موقعیت عذاب و حقیر و کوچک شمردن آن است و برطرف نمودن این مطلب است که خداوند متعال هیچ زمانی در مورد آنها بدی اراده نمی‌کند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (قرآن: ۱۱۴/۲)

هنر قرآن کریم آن است که در به تصویر کشیدن پلشتی‌ها و زشتی‌ها، چنان سیمای کریمه از رذایل اخلاقی ترسیم می‌نماید که هر فطرت پاک‌تری از آن احساس بیزاری و تنفر می‌نماید؛ از جمله در این آیه‌ی شریفه که وارد نمودن کلمه «مَنَعَ» بر مساجد بدان جهت است تا زشتی و بدی عمل مشرکان را به درستی بیان کند و منظور از منع در مساجد، مانع شدن از ذکر نام خداوند متعال در مسجدها می‌باشد، تا آنجا که گویا یهودیان در واقع از برپایی مساجد جلوگیری می‌کنند و مساجدی که بنیان نهاده و ساخته شده‌اند را در عمل تخریب می‌نمایند. و چنانچه خداوند می‌فرمود: یهودیان از ذکر خداوند در مساجد جلوگیری می‌نمودند در این حال، جرم آنان، به مانع شدن ذکر خداوند می‌شد بدون این که متعرض مساجد شوند. کلمه «مساجد» به «الله» اضافه گردیده جهت شأن و مقام مساجد برای شرافت بخشیدن و بزرگ داشتن و آماده کردن زمینه برای برگشت ضمیر اسم جلاله در «اسمه» به آن می‌باشد.

در این آیه‌ی شریفه مجاز مرسل به کار رفته است یعنی کلمه‌ای در غیر معنای اصلی به کار برده شده است و آن در «يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» یعنی در ذکر نام خداوند مجاز مرسل وجود دارد، چرا که منظور از آن «نماز» می‌باشد که شامل ذکر اسم خداوند بلند مرتبه است و علاقه‌ی این مجاز، جزئیت می‌باشد؛ چرا که ذکر نام باری تعالی جزئی از کلیت نماز می‌باشد.

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (قرآن: ۲۴۳/۲)

در این آیه خداوند جهت مجسم نمودن موضوع و همچنین جلب توجه مخاطبان از «أَمْ لَمْ تَرَ» بهره برده است و صحنه‌ای از حوادث گذشته را در جلوی چشم مخاطب حاضر ساخته است. لذا این استفهام «برای تنبیه و تعجیب از حال کسانی است که از سرزمین خود خارج شدند.» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۲۲/۳) خطاب آیه به پیغمبر است که «آیا ندیدی؟ یعنی می‌دانی کسانی که چندین هزار نفر بودند و از ترس مرگ از شهر و دیار خود بیرون رفتند و خداوند حکم موت آنها را صادر کرد و همه‌ی آنها را که بیرون رفته بودند به امر تکوینی مردند پس از آن، آنها را زنده گردانید.» (امین، ۱۳۶۱: ۳۵۷/۲)

در سخن خداوند، «حَذَرَ الْمَوْتِ» مجاز مرسل وجود دارد و علاقه در آن به اعتبار آن چیزی است که این مرض طاعون با آنها می‌نماید که از ترس این مرض، مردم از دیار خود خارج شدند. همچنین در این آیه مجاز دیگری در «مُوتُوا» وجود دارد که مجاز مرسل مرکب است، چون فعل «مُوتُوا» فعل امر است و دلالت بر درخواست می‌نماید؛ اما از معنی انشائی خارج شده است و به معنی فعل ماضی «أَمَاتَهُمْ» که دلالت بر خبر دارد مورد استفاده قرار گرفته است. این هنجارگریزی نکته‌ی قابل توجهی دارد که مرگ با سرعت، آنها را در بر می‌گیرد به طوری که هیچ شخصی از دست مرگ نجات پیدا نمی‌کند و اگر به جای «مُوتُوا» از کلمه «أَمَاتَهُمْ» استفاده می‌گردید این معنی انتقال نمی‌یافت و فقط این مسأله مورد اشاره قرار می‌گرفت که آنها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مردند.

۵.۳. استعاره

استعاره در قرآن جایگاهی بس رفیع دارد چرا که «در پرتو استعاره، معانی ذهنی افراد و حوادث و پدیده‌ها، روح حیات و نشاط پیدا کرده و به تابلوهایی گویا تبدیل می‌گردند که این تابلوها آوای زنده بودن می‌سرایند و احساسات فراوانی را به مخاطبین انتقال می‌دهند.» (بکری، ۱۹۹۴: ۲۰۲) در تعریف استعاره آمده است که «انتقال واژه یا عبارتی از معنای حقیقی جهت شرح و توضیح بیشتر و رساندن معنا با واژه کمتر در معنای ثانوی است» (عسکری، ۱۹۸۶م: ۲۶۸) در واقع استعاره همان تشبیه است، با این فرق که از ارکان آن فقط مشبه به می‌آید و با وجود قرینه، بقیه ارکان حذف می‌شود.

از جمله استعاره‌های زیبا و شگفت قرآن کریم، عدم فرار از دست مرگی است که در تعقیب افراد است و راه فراری برای کسی وجود ندارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَوْ لِقَوْمٍ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (قرآن: ۷۸/۴)

خداوند حکیم در این آیه با تعبیر زیبا و پر معنای (يُدْرِكُكُمْ) اخطار می‌دهد که امکان ندارد هیچ فردی از این واقعیت مسلم فرار نماید؛ زیرا معنی کلمه‌ی «يُدْرِكُكُمْ» یعنی فردی از چیزی فرار نماید و آن به دنبالش بدود. «فَمَا لَهُمْ لَوْ لِقَوْمٍ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» مبتدا و خبر و «ما» در اینجا استفهام انکاری است؛ اسلوب جمله خبری است و مراد از آن ترساندن و برحذر داشتن از فریفته شدن به دنیا و مغرور و مفتون شدن به آن می‌باشد. بنابراین در «يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ» استعاره مکنیه وجود دارد و غرض این است که فرارسیدن مرگ را به صورت سریع به تصویر بکشد. بنابراین مرگ به دشمنی که دشمن دیگر را تعقیب می‌کند، تشبیه شده است، سپس مشبه به آن حذف شده و رمزگونه به ادراک آن که از لوازمش می‌باشد، اشاره گردیده است. لذا راز بلاغی آن این است که، رسیدن مرگ را در تصویری سریع و ملموس به تصویر می‌کشد، تعقیب‌کننده‌ای که به دنبال آن سقوط اجتناب ناپذیر او به دست جوینده‌اش است.

در صحنه‌ای دیگر قرآن برای نشان دادن نهایت درماندگی و عجز بشر از استعاره‌ای مصور «يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ» و همچنین کلمه‌ی «سَوَاءٌ» بهره برده و می‌فرماید:

﴿فَبِعَثِّ اللَّهِ غَرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءٌ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءً أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (قرآن: ۳۱/۵)

خداوند در این آیه دنباله‌ی ماجرای فرزندان آدم را به تصویر کشیده است. نخست می‌فرماید: «نفس سرکش قابیل او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت و نمی‌دانست با جسد او چکار کند. مدت زمانی سپری نشد که حیوانات درنده به طرف جسد هابیل روی آوردند و هابیل که از عمل خود پشیمان شده بود و گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود، جهت نجات جسد برادر خود مدت زمانی جسد را بر دوش خود کشید، در این موقع همان‌گونه که قرآن می‌فرماید خداوند کلاغی را فرستاد که خاک‌ها را کنار زد و طعمه‌ای یا جسدی را زیر خاک پنهان کرد و قابیل با دیدن این صحنه، متوجه شد که باید با جسد برادر خود چکار کند؟ در ادامه قرآن بیان می‌دارد که در این زمان قابیل متوجه غفلت و بی‌خبری خود گردید و ناراحت و غمگین شد و خودش را سرزنش کرد و فریاد زد ای وای بر من! آیا من باید از این کلاغ هم ضعیف و ناتوان‌تر باشم و نتوانم همانند او جسد برادرم را دفن کنم.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۳) و در تفاسیر آمده است که «قابیل پس از آن که به بزرگی جنایت خود پی برد، بسیار پشیمان شد و نیز متوجه شد که از لحاظ درک و فهم از کلاغ هم پست‌تر بوده است.» (مغنیه، ۱۹۷۱: ۷۹/۳) لذا آیه مذکور نهایت درماندگی و بیچارگی در زندگی انسان را نشان می‌دهد که چگونه بعد از به قتل رساندن برادر، جنازه در دست‌های او ماند و ناتوان بود که با این قتل چکار کند. زمانی که مشاهده کرد کلاغی در برابر او مطلبی را می‌داند که او با این که انسان است و دارای علم است، نسبت به آن عمل، آگاهی ندارد.

در اطلاق «سَوَاءٌ» بر جثه‌ی استعاره تصریحیه اصلیه وجود دارد که جثه به «سَوَاءٌ» یعنی عورت یا چیزی که انسان به نظر کردن به آن، اشمئزاز و انزجار پیدا کند، تشبیه شده که پنهان کردن «سَوَاءٌ» با لباس امکان دارد و پنهان کردن جثه با خاک امکان پذیر است.

«یاویلتی» استعاره بالکنایه است. آنچه عقل ندارد و آن هلاک و نابودی است که به عاقل تشبیه شده است. سپس مشبه حذف شده و با لوازم آن یعنی ندا بر آن دلالت دارد.

نمونه‌ی دیگر از استعاره‌های نغز قرآن کریم اشاره به ناپایداری مال دنیاست. آنجا که می‌فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأُخْرَىٰ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (قرآن: ۱۶۹/۷)

این آیه بحث از فرزندان و اخلاف یهود است. در آغاز یادآور می‌شود که جانشینان نسل قبل، وارث تورات شدند و خلاف‌کاری‌هایی انجام دادند که پیشینیان، مرتکب نشده بودند؛ از جمله این که رشوه می‌گرفتند و کلام خدا را به نفع ثروتمندان تحریف می‌نمودند و متاع این دنیای پست را بر اطاعت خدا ترجیح می‌دادند. سپس بیان می‌دارد: «هر زمان که آنها در کشمکش وجدان از یک طرف، و منافع مادی از طرف دیگر روبرو می‌شوند، دست به دامن امیدهای کاذب می‌زنند و می‌گویند ما این منفعت نقد را مشروع یا نا مشروع به چنگ می‌آوریم، خداوند رحیم و مهربان است و به زودی ما مورد بخشش قرار خواهیم گرفت، «وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا». این جمله نشان می‌دهد که آنها بعد از انجام چنین کاری یک نوع

پشیمانی زود گذر و حالت توبه ظاهری به خود می‌گرفتند، ولی آن گونه که قرآن می‌فرماید این ندامت آنها به هیچ وجه ریشه نداشت؛ به همین دلیل اگر سود مادی دیگری همانند آن به دستشان می‌آمد، آن را نیز می‌گرفتند «وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۹/۲)

کلمه «العَرَضُ» چیزی عارضی و کم دوام است که ثبات ندارد و ناپایدار است و استعاره از مال دنیا می‌باشد؛ چرا که متاع جهان ماده، ناپایدار است. بنابراین مستعار له «حطام الدنیا» می‌باشد و مستعار منه «العَرَضُ» است، و مستعار له حذف گردیده است و مستعار منه در جمله ذکر شده است و جامع هر دو نابودی و زوال می‌باشد. و این استعاره بنا به قرینه‌ی «يَأْخُذُونَ» استعاره‌ی تصریحیه اصلیه می‌باشد و غرض، بیانی این استعاره، ملموس و محسوس نمودن یک امر عقلی و مبالغه در بیان بی‌ارزش بودن مستعار له است.

در آیه‌ای دیگر قرآن در بیان گرفتاری‌ها، از استعاره‌ی مصور «ظُلُمَات» بهره برده است و می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يُجِئِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (قرآن: ۶۳/۶)

در این آیه سؤال از وجدان مشرکان و بیدار ساختن فطرت آنها می‌باشد که «چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ منظور از این تاریکی‌ها حوادث ناگوار و بلاها و گرفتاری‌هایی است که بیشتر در هنگام مسافرت در خشکی و دریا و گاهی هم در حالت معمولی گریبان‌گیر انسان می‌شود. البته خود تاریکی به خصوص در بیابان و دریا، وهم‌آور و ترسناک است و طبع بشر از آن واهمه دارد، ولی منظور از این تاریکی همان حوادث و بلاهاست که بیشتر در تاریکی‌های شب اتفاق می‌افتد.» (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۳۷/۳)

در «ظلمات»، یعنی تاریکی‌های بیابان و دریا، استعاره‌ی تصریحیه اصلیه وجود دارد که شدائد و گرفتاری‌های بزرگ، به تاریکی شب سیاه تشبیه شده است. با جامع ندیدن و ترس در هر کدام از آنها، یعنی ظلمت آن چنان افزایش یافت که مانند شب تاریک شد. عادت عرب در وصف ایام سخت، به تاریکی بوده است و قرآن هم به زبان آنها نازل شده است. بنابراین قرآن در تصویری گویا و قابل مشاهده، مقصود خود را در قالب استعاره بیان می‌نماید.

در صحنه‌ای دیگر مشاهده می‌کنیم که قرآن به انسان‌ها اجازه‌ی تقلید کورکورانه نمی‌دهد و بیان می‌دارد:

﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (قرآن: ۱۷۳/۷)

«در اسلام، احترام به پدر لازم است، اما پیروی از او در مورد انحرافات عقیدتی، مثل شرک جایز نیست؛ زیرا خلاف فطرت و عقل است و یکی از نتایج و فواید فطرت خداشناسی و پیمان عالم ذر، اتمام حجت بر همه‌ی انسان‌ها و نفی تقلید کورکورانه از پدران است؛ یعنی هر کس از درون خویش خدای خود را می‌شناسد، اگر بر اساس تقلید به کج‌راهه برود، لغزش آگاهانه محسوب می‌شود و عذر او پذیرفته نیست.» (رضایی، ۱۳۸۶: ۲۹۲/۷)

در نظام کیفری خداوند، هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌گردد و گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن، موجه نیست. لذا در کلمه‌ی «تُهْلِكُنَا» استعاره وجود دارد؛ چرا که منظور از این کلمه، هلاکت و مردن نمی‌باشد، بلکه در معنی شکنجه و مجازات در آتش جهنم است به دلیل پیروی بدون درایت و کورکورانه از آیین پدرانشان، که در اینجا مستعار له «تعذبنا» و مستعار منه «تُهْلِكُنَا» و وجه اشتراک آنها، بیان عاقبت و سرانجام بد است. که مستعار له حذف گردیده است، لذا استعاره تصریحیه می‌باشد و به دلیل اجراء شدن در فعل، استعاره تبعیه می‌باشد.

۵.۴. کنایه

کنایه از جمله اسلوب‌های ادبی است که در قرآن کریم به کار رفته است که با الفاظ کم، معانی بزرگ خلق گردیده است. علمای ادب بر این قول متفق هستند که «کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر می‌باشد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۰۹) لذا کنایه به کلام جذابیت بخشیده و معانی بسیاری را در قالب الفاظی اندک در اشکالی بدیع ترسیم می‌نماید. در ذیل به مواردی اشاره می‌گردد:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قرآن: ۱۵۰/۷)

در این آیه، قرآن با تعبیر کنایی، پشیمانی بنی اسرائیل بابت پرستش گوساله را یادآور می‌شود؛ زیرا زمانی که انسان به واقعیت امری پی می‌برد و از حقیقت آن آگاه می‌گردد، نادم و پشیمان می‌شود؛ لذا تعبیری همچون «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» که در آیه‌ی قبل آمده معنای توجه به غفلت گذشته را می‌رساند، گویا کاری که برای کسی انجام داده‌اند، آن را تقدیم نموده، اما او عملشان را زشت به حساب آورده و آن عمل را جلوی انجام دهنده‌ی آن پرت کرده است و «این‌گونه تعبیر صحنه‌ی سقوط انسان‌های نادم در گرداب گمراهی را تداعی می‌نماید که در آن غرق شده و راه فراری از آن پیدا نمی‌کنند.» (الحسینی، ۱۴۱۳: ۷۴۶)

در این صحنه‌ی قرآنی، شاهد برخورد شدید موسی و خشم و اندوه او برای انحراف و بت‌پرستی بنی اسرائیل هستیم. «او از طرفی ناراحتی درونی خود را نشان داد و از طرف دیگر، با انداختن صفحه‌های تورات و حمله به برادرش، مغزهای خفته‌ی بنی اسرائیل را بیدار کرد و آنان را به زشتی گناهشان توجه داد تا آثار بت‌پرستی در ذهنشان باقی نماند؛ بنابراین، اعمال موسی با عصمت او ناسازگار نبود و این برخورد تند، برای بیدار کردن بنی اسرائیل لازم بود. بنی اسرائیل زود بیدار شدند و راه توبه را در پیش گرفتند.» (تفسیر مهر، ۱۳۸۸: ۲۵۰/۷) نکته‌ی زیبای قرآنی در این آیه، جواب هارون است که برای تحریک عواطف موسی به او گفت: «فرزند مادرم!» در حالی که هر دو از یک پدر و مادر بودند. این تعبیر برای برانگیختن عواطف موسی علیه السلام بود. آری؛ برخورد عاطفی با افراد عصبانی، آنان را آرام می‌سازد. از مفاهیم این آیه‌ی شریفه فهمیده می‌شود که در برابر انحراف‌های فکری، باید غیرت دینی نشان داد «غَضَبَانَ أَسِفًا» و قبول نمود که در جامعه‌ی فاسد و منحرف، گاهی تلاش انبیاء هم بی‌نتیجه می‌ماند «بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي»، و نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت «أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ» ﴿الْم تر إِلَى الَّذِينَ يَزُكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزُكُونَ مَن يَشَاءُ وَلَا يظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (قرآن: ۴۹/۴)

خداوند عادل مطلق است و عدالت او در تمام شئون امور عالم هستی به طور تمام، ساری و جاری است. قرآن جهت آن که شائبه‌ی هر گونه ظلم و ستمی را از ساحت مقدس الهی دور کند، از تصویری عینی و زیبا و بدیع بهره می‌برد و در تصویری گویا بیان می‌دارد که نسبت به آنان به اندازه‌ی رشت‌های که در بین هسته‌ی خرما وجود دارد، که بسیار ناچیز است، ظلم و ستم نخواهد شد.

«به رشت‌های باریکی که در شکاف هسته‌ی خرما وجود دارد، فیتیل می‌گویند» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴۳۹/۵) و این «کنایه‌ای است از بی‌مقداری و حقارت چیزی که کسی به آن اعتنا نمی‌کند اما خداوند همان را نیز مورد اعتنا و توجه قرار می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۹۵/۴) و می‌فرماید که تا این اندازه‌ی کم و بی‌مقدار نیز در حق کسی ظلم و ستم نمی‌شود. بنابراین کیفیت‌های خداوند نتیجه‌ی اعمال ناپسند انسان است نه ظلم خداوند باشد. لذا تعبیر «فَتِيلًا» کنایه است از بی‌ارزشی و بی‌مقداری که مورد توجه چندانی نمی‌باشد.

﴿أَوْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أُنْ يَأْتِيهِمْ بِأَسْنَا ضُحَىٰ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ﴾ (قرآن: ۹۸/۷)

قرآن کریم در توصیف عذاب سختی که دامن بسیاری از اقوام گذشته را گرفته و در منجنیق این عذاب‌ها باقی مانده‌اند، در این آیه از تعبیر کنایی غفلت و بی‌خبری استفاده نموده است، که سرنوشت و زندگی انسان در دست قدرت خداست و او با یک فرمان می‌تواند طومار زندگانی بشر را در هم بیچد و احتیاج به مقدمه چینی قبلی ندارد. او می‌تواند در یک لحظه از شب یا نیم‌روز، انواع بلاها را بر سر انسان بی‌خبر فرو ریزد و در برابر عذاب خدا هیچ تفاوتی میان بیداری و غفلت انسان وجود ندارد. بنابراین «هدف از ذکر نوم و لعب آن است که انسان به جهات ضعف خودش توجه پیدا کند تا به یاد خدا بیفتد و یا از او بترسد.» (تفسیر کاشف، ۱۹۷۱: ۵۶۶/۳) و انسان‌ها بدانند با این که بسیاری از نیروهای طبیعی را در اختیار خود گرفته و رام خویش نموده‌اند، اما هنوز در برابر حوادث طبیعی ناتوان و ضعیف هستند، به خصوص جامعه‌های بی‌ایمان که از خدا فاصله گرفته‌اند، همیشه در معرض نازل شدن عذاب خداوند هستند و هیچ‌گاه از عذاب خداوند در امان نیستند؛ چه در روز که مشغول کارهای روزمره می‌باشند و چه در شب که در حال استراحت و در بستر باشند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم والاترین متن ادبی و کلامی جاویدان است که از هرطرف به آن بنگریم جلوه‌ای بدیع، زیبا و جذاب از پرتو حسن آن بر ما آشکار می‌گردد. لذا این کلام آسمانی الفاظ و تعابیر معمولی و بدون روح جهت بیان اغراضش به کار نبرده است بلکه این کتاب هدایت در اوج فصاحت و بلاغت، جهت اقناع مخاطب با کلمات خود تصاویری پویا و زنده خلق نموده تا عواطف و انفعالات درونی انسان‌ها را برانگیزد و امور محسوس را به اموری ملموس تبدیل نماید تا این امور بدیع، احساسات را درگیر نماید و روح مخاطبین صیقل یابد و افراد از کلام شیوای الهی بهره‌مند شوند. قرآن معانی انتزاعی و مجرد و عقلی را به کمک تصاویر، محسوس و مادی می‌نماید و به معانی ذهنی جان می‌دهد تا تابلویی گویا شود

و این هنر کلام خداوند است که همه‌ی مظاهر جهان را پویا و زنده و شعورمند ترسیم می‌نماید که همگی مشغول ذکر و تسبیح خداوند هستند. و چه زیبا در مثنوی معنوی مولوی آمده است:

نطق آب و نطق باد و نطق گل هست محسوسِ حواسِ اهل دل

بنابراین از منظر قرآن تمامی مظاهر هستی تصاویری از موجودات زنده هستند که دارای شعور می‌باشند. لذا قرآن معانی مجرد را در قالب صحنه‌های گویا ترسیم نموده است تا معارف ژرف را در سطح درک و فهم انسان‌ها عرضه نماید. چرا که بعضی از مفاهیم قرآن جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کنند. بنابراین بهترین ابزار شیوه‌ی بیانی قرآن، تصویرپردازی هنری است تا با عینیت بخشیدن در وصف صحنه‌ها، شنونده را در فضای حس و لمس توصیفی قرار دهد. و این سبک تصویری همان راز اعجاز قرآن است که تأثیر گذاری و ماندگاری آن در اذهان بیشتر خواهد بود. با بررسی جملات پرسشی مشخص شد که تصویرپردازی در کلام خداوند روش بسیار مهم بیان مسائل به زبان مردم و حامل نگاهی نو به زندگی و نگرشی اسلامی به جهان می‌باشد. همچنین با دقت در آیات استفهامی قرآن کریم این نتیجه به دست آمد که، مهم‌ترین وجه تمایز تصاویر قرآن کریم از سایر گونه‌های تصویر ادبی، اندیشه‌ی دینی است که این مورد مهم‌ترین مؤلفه تصویر قرآنی است.

References

The Holy Quran

- Abu-Hyan, Muhammad ibn Yusuf, (1420 AH), *Al-Bahr al-Muhit fi tafsir, Takhikh*, Sedqi Muhammad Jamil, Beirut, Dar al-Fikr.
- Al-Buti, Muhammad Saeed, (1975 AD), *Min Rawai' al-Quran*, Beirut, Maktaba al-Farabi.
- Al-Husseini, Seyyed Jafar, (1413 AH), *Asalib Al-Bayan Fi Al-Quran*, Tehran, Al-Tabaa'ah and Publishing Company.
- Alousi, Mahmoud ibn Abdullah, (1415 AH), *Ruh al-Ma'ani fi tafsir al-Quran al-Karim*, Beirut, Dar al-Kutb al-Ilmiyah, Manuscripts of Muhammad Ali Baydoon.
- Al-Saadi, Abdul Rahman, (1421 AH), *Taysir Al-Karim Al-Rahman Fi Tafsir Kalam Al-Manan*, Beirut, Dar Ihya' Al-Turat Al-Arab.
- Amin Isfahani, Sayyid Nusrat Begum, (1361 AH), *Tafsir al-Makhzen al-Irfan fi 'Ulum al-Quran*, Isfahan, Gulbahar.
- Askari, Abu al-Hilal, (1986 AH), *Al-Sina'atin al-Kitab and al-Sha'ar*, research, Ali Muhammad al-Jabawi and Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut, Maktaba al-Asriya.
- Bakri, Amin, (1994 AD), *Al-Ta'bir al-Fani fi al-Quran*, Beirut, Dar al-Ilm l'Amlayin.
- Hassan, Abdul Qadir, (1405 AH), *Al-Quran and the Pictures of Al-Bayaniyah*, Beirut, Bija.
- Jafari, Yaqub, (1376), *Tafsir Kowthar*, Qom, Hijrat Publishing Company.
- Jurjani, Abdul-Qahir, (1366 AD), *Dala'il al-Ijaz fi al-Quran*, translated by Sayyid Muhammad Radmanesh, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1995), *Tafsir al-Numno*, Tehran, Dar al-Kutb al-Islamiyyah.
- Mubard, Muhammad ibn Yazid, (1420 AH), *Al-Muqtazab*, Egypt, Dar al-Kutb Press.
- Mughniyeh, Mohammad Javad, (1971), *Tafsir al-Kashif*, Beirut, Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Muhammad Hadi, Ma'arfa, (1414 AH), *Al-Tamhid fi al-Ulum al-Quran*, Qom, Islamic Publishing Institute.
- Muhammad Qasimi, Hamid, (1387 AH), *Manifestations of the Art of Imagery in the Quran*, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company.
- Qurashi, Ali Akbar, (1377 AH), *Ahsan al-Hadith*, Tehran, Bissat Foundation.
- Qutb, Sayyid, (1417 AH), *Al-Taswir al-Fani fi al-Quran*, Egypt, Dar al-Shoroq.
- Reza'i Isfahani, Mohammad Ali, (1388 AH), *Quran Mehr*, Qom, Researches on Tafsir and Quranic Sciences.
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad, (1996), *Divan Masnavi Manawi*, Tehran, Behzad Publications, 8th edition.
- Tabarsi, Abu Ali Fadl ibn Hassan, (1408 AH), *Majma' al-Bayan fi tafsir al-Quran*, Beirut, Dar al-Marfa.
- Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hossein, (1363 AH), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Translator, Mohammad Baqir Mousavi Hamadani, Tehran, Allameh Tabataba'i Scientific and Intellectual Foundation.
- Taleghani, Mahmoud, (1378 AH), *Partvi Az Quran*, Tehran, Publishing Company.
- Yasuf, Ahmad, (1997), *Dirasat al-Faniyyah fi al-Quran al-Karim*, Damascus, Dar al-Muktabi.